

بشریت نیازمند اکتبر نوینی است!

۱۹۱۷ - ۲۰۱۷

صدمین سالگشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه

بشریت نیازمند اکتبر نوینی است!

در هفتم نوامبر (۱) ۱۹۱۷ غرش توپ های ناوشکن آورا (Aura) بر کاخ زمستانی تزار - محل نشست دولت بورژوازی - دوران نوینی را در تاریخ جهان به صدا درآورد:

عصر انقلابات پرولتری تحت رهبری پرولتاریا علیه امپریالیسم!

توفانی که کارگران و دهقانان در مفر قدرت بورژوازی همراه با غرش توپ های «آورا» بپا کردند، هجومی علیه پایه های فئودال امپریالیسم روسیه بود. برای اولین بار در تاریخ بشریت، مرکز قدرت دولت بورژوازی توسط یک قیام مسلحانه تحت رهبری حزب کمونیست - بلشویکی، درهم شکسته می شد و حاکمیت زحمتکشانش، دیکتاتوری پرولتاریا برقرار می گردید. در نتیجه انقلاب اکتبر در روسیه، بر خرابه های مناسبات گذشته و در جنگ سخت داخلی علیه ارتجاعی که از طرف دولت های امپریالیستی، بشدت حمایت میشد، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متولد شد.

یک ششم کره زمین از چنگال استثمار امپریالیستی آزاد شد و سرخ شد! از هفتم نوامبر ستاره سرخ بر فراز کرملین به نشانه رهائی و راه انقلاب جهانی پرولتاریائی برای تمامی فرودستان، استثمار و سرکوب شدگان روی زمین به درخشش درآمد، ستاره سرخی که راهنمای پارتیزان ها و ارتش سرخ در نابودی فاشیسم هیتلری بود.

ستاره سرخ ده ها سال بعد جلا و درخشش خود را با قدرت گیری کامل رویونیست ها از دست داد و

دیکتاتوری نوین بوروکرات ها و تکنوکرات ها جایگزین دیکتاتوری پرولتاریا گردید. ولی این چرخش نافی این حقیقت نیست که: ۷ نوامبر ۱۹۱۷ برای تمامی بشریت یک واقعه استثنائی و برای آینده انسانیت یک تاریخ راهنماست. بورژوازی همه کشور ها تمامی کوشش خود را به کار گرفته و می گیرند تا خاطره این روز بزرگ پیروزمند پرولتاریای روسیه را



بدست فراموشی بسپارند و مورد افتراء قرار دهند. در مقابل تمامی کارگران آگاه به منافع طبقاتی، و زحمتکشان که دیگر وضعیت موجود را بر نمی‌تابند، به مناسبت صدمین سالگشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر این روز را گرامی داشته و مبارزات خود را علیه بربریت امپریالیستی دوچندان می‌کنند. آنها آموزش‌های راهبردی انقلاب اکتبر را اساس حرکت خود قرار داده و با تکیه به آنها این دگرگونی عظیم را که توسط روزیونیست‌های ضد انقلابی به کجراه کشانده شد، ارج نهاده و راه اکتبر را ادامه می‌دهند.

انقلاب اکتبر: فراخوانی به قیام علیه وضع موجود

حال ببینیم وضعیت جهان بویژه روسیه قبل از انقلاب اکتبر چگونه بود؟ در این زمان جهان امپریالیسم درگیر یکی از خونین‌ترین جنگ‌های تاریخ دنیا، جنگ جهانی اول بود. جنگی که بنام دفاع از «کشور پدری»، «شرف»، «استقلال» و نیز به نام «خدا»، و غیره توجیه می‌شد، ولی این جنگ چیزی جز سلاخی خلق‌ها برای تجدید تقسیم جدید جهان توسط قدرت‌های بزرگ نبود. همه جا خلق‌ها غرق گرسنگی، تباهی، مرگ و آوارگی و کشتار توده‌ای بودند، تأثیر تبلیغات میهن پرستانه - ناسیونالیستی بورژوازی در طول سال‌های سخت جنگ تأثیر خود را از دست می‌دادند. کارگران و زحمتکشانی که به زور به لباس نظامی ملبس شده بودند، هر چه بیشتر به این واقعیت پی می‌بردند، که از آن‌ها به مثابه گوشت دم توپ، جهت برآورد منافع آزمندان بورژوازی استفاده می‌شود.

بلشویک‌ها بیش از پیش این واقعیت مسلم را که: جنگ جاری جنگی امپریالیستی است در مغز زحمتکشان می‌نشانند و اینکه در هر کشور امپریالیستی دشمن اصلی، بورژوازی خودی است و کسی که خواهان صلح است، باید قبل از هر چیز علیه بورژوازی خودی مبارزه نماید، اسلحه را به طرف او نشانه رفته و قدرت بورژوازی را در یک انقلاب مسلحانه درهم شکند و اینکه تنها راه تأمین صلحی عادلانه و پایدار انقلاب است و هر چیزی غیر از این، حرفی پوچ و مهملی رفرمیستی است.

انقلاب اکتبر بعد از سرنگونی تزار و دولت هشت ماهه بورژوازی کرنسکی (Kerenski) را سرنگون کرد، دولتی که بعد از کسب قدرت به شرکت روسیه در سلاخی جهانی تحت نام دفاع از انقلاب هم‌چنان پایبند بود.

اولین فرمان قدرت شورا‌های نوین، «مصوبه در باره صلح» بود که در آن پایان جنگ را از طرف روسیه به عنوان یکی از طرفین درگیری اعلام می‌کرد و کارگران و زحمتکشان تمامی ملل در جبهه‌های جنگ را به قطع عملیات نظامی و برادری فرای سنگرهای جنگ دعوت می‌نمود و تمامی قرارداد‌های محرمانه تزارها و بورژوازی روسیه را با همه قدرت‌های امپریالیستی علنی و نیز دولت‌های بورژوازی درگیر جنگ را به ترک مخاصمه و آغاز فوری مذاکرات بدون هیچگونه الحاق‌طلبی فرامی‌خواند. انقلاب در روسیه به تمامی سربازان کشور‌های دیگر نشان داد: صلح از کانال انقلاب علیه بورژوازی خودی امکان‌پذیر است. انقلاب اکتبر فراخوانی به صلح، فراخوانی برای انقلاب مسلحانه علیه وضع موجود بود.

کارگران و زحمتکشان امروز در سال ۲۰۱۷ با چه وضعیتی رو به رو هستند؟

امروزه در تمامی نقاط جهان به نام آزادی، دمکراسی و حفاظت از شیوه زندگی غربی، به نام استقلال، به بهانه مبارزه علیه تروریسم، به نام خدا و غیره؛ جنگ‌های استعماری در جریان است. قدرت تخریبی اسلحه‌هائی که امروزه به کار گرفته می‌شوند، چندین برابر صد سال پیش است و میلیون‌ها انسان را مجبور به ترک خانه و کاشانه‌شان کرده است. دریکطرف سرمایه‌هنگفتی از کالا انباشت شده‌است که توسط زحمتکشان تولید می‌شود، و در طرف دیگر همانند گذشته

«سرنوشت» اجتناب ناپذیر، گرسنگی و فقر میلیاردها انسان را در خود تنیده است، درحالیکه کمتر از یک درصد از جمعیت کل جهان بیش از نیمی از مجموع ثروت را صاحب است. اضافه بر آن نابودی جابرانه شرایط زندگی و تخریب محیط زیست که مسبب واقعی آن تولید بی رحمانه سرمایه داری است، بشدت ادامه دارد.

این وضعیت دلیل کافی برای استثمارشدگان و سرکوبشدگان است که امروز بیش از گذشته به ندای انقلاب اکتبر جواب دهند: علیه وضع موجود بپاخیزید! چون تغییرات واقعی تنها از طریق انقلاب پرولتاریائی امکان پذیر است.

انقلاب اکتبر: تمامی حقوق به کارگران و زحمتکشان

« نظام شوروی حداکثر دمکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با دمکراتیسم بورژوائی و پیدایش طراز نوین جهانی تاریخی دمکراسی یعنی دمکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریا است. بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دمکراسی خرده بورژوائی که از دنبال این بورژوازی می رود، به خاطر ناکامیها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی از لعنت و دشنام بر سر ما ببارند. ما دقیقه ای فراموش نمی کنیم که ناکامیها و اشتباهات ما واقعاً زیاد بود و زیاد است و اصولاً مگر می شود که در چنین امر تازه ای که برای تاریخ جهان تازه است یعنی در امر ایجاد تراز تاکنون نادیده سازمان دولتی بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامیها و اشتباهات خود مان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است، مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم به خود ببالیم و می بالیم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین که در کلیه کشور های سرمایه داری ستمکش است و همه جا به سوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگ های امپریالیستی گام برمیدارد، نصیب ما شده است.» (۲)

اولین فرمان حاکمیت شورا ها سلب مالکیت از سرمایه بزرگ و زمینداران کلان بود. دیکتاتوری پرولتاری تولید اجتماعی را به دست گرفت، و علیه نظام استثماری کهن نشانه رفت و کوشش های کودتاگرانه حامیان نظم گذشته را سرسختانه و با خشونت سرکوب کرد.

دیکتاتوری پرولتاریا همزمان دمکراسی وسیعی را برای زحمتکشان تأمین نمود. آن ها خود را در شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان سازماندهی نمودند و ساختمان کشور را تحت شرایط سخت جنگ داخلی و مداخله نظامی امپریالیست ها آغاز کردند.

سازماندهی دمکراتیک و اشتراکی انسان های کارکن در تمامی سطوح جامعه و مداخله مستقیم آن ها در سازماندهی تولید و تغییر انقلابی و دمکراتیک جامعه، برابری زنان و مبارزه علیه پدرسالاری (Patriachat)، حق داشتن شش ساعت کار در روز، امنیت کاری، مرخصی کافی، امکانات تفریحی و استراحت، تحصیلات تخصصی و شایسته، دادگستری مردمی، هنر برای همه، تأمین حقوق کودکان و تربیت جمعی آن ها، رفع نیاز های صحی، اجتماعی کردن کار خانگی، دامن زدن به بحث های دمکراتیک سیاسی و اجتماعی - درست در سال های ۱۹۳۰ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دربرآورد مسائل ضروری روز جامعه، کشور های پیشرفته سرمایه داری را پشت سر گذاشته بود.

تأمین احتیاجات مادی و معنوی انسان های زحمتکش - هدف اساسی در سیاست بود. طبیعی است که عقب ماندگی کشور روسیه نمی توانست با یک ضربه از میان برداشته شود، به عنوان مثال مسئله مسکن در سال ۱۹۳۰ هنوز یک

مشکل بزرگ بود. ولی سرعت توسعه، و راندمان سازندگی، سطح بالای زندگی تا کنونی انسان ها، برتری جامعه سوسیالیستی را اثبات می‌کند.

بورژوازی در تبلیغات نفرت انگیزش علیه سوسیالیسم در شوروی درست این دست‌آوردها را پنهان نگه میدارد، چون برای آن ها جوابی ندارد. به همین دلیل وظیفه دوچندانی در مقابل کمونیست‌ها قرار می‌گیرد که دانش‌های بدست‌آمده در باره قدرت سازندگی و تجارب گوناگون حاصل از آن را در راه ایجاد یک جامعه نوین در اختیار توده ها قرار دهند.

کارگران و زحمتکشان در جامعه کنونی سرمایه داری به هیچ وجه به آنچه هست راضی نیستند، و در راه پیدا کردن بدیل، با انبوهی از تحریکات رسانه ای و تبلیغات بورژوازی رو به رویند که مغز و قلب آن ها را پوک و کدر کرده است. به همین خاطر ضرورت بحث در باره انقلاب روسیه و تبیین تجارب آن چه مثبت و یا منفی، برای ایجاد یک جامعه نوین کمال اهمیت را دارد.

انقلاب اکتبر: برابری کامل تمامی ملل

انقلاب اکتبر در روسیه که زندان خلق ها بود، برای رهائی ملت های دربند، انترناسیونالیسم پرولتاریائی را جایگزین ملی-گرائی و عظمت‌طلبی بورژوازی نمود و بدینگونه یک تغییر دورانساز را آغاز کرد. درست در اولین روز انقلاب «حق برابر برای تمامی ملل» و حق ملت ها «برای تعیین سرنوشت خویش تا حق جدائی» اعلام شد. اتحاد شوروی اولین کشوری بود که در آن خلق‌ها با انتخابی آزادانه در یک اتحادیه جمهوری های متساوی‌الحقوق و نواحی خود مختار در کنار هم قرار گرفتند. فنلاند در یک همه‌پرسی همگانی به جدائی دولتی رای داد و دولت بلشویکی هم آن را بدون اما و اگر پذیرفت. در زندگی روزانه هم تمامی ملت ها در استفاده از زبان و فرهنگ خودی آزاد بودند و با راسیسم، عظمت‌طلبی و یهودی‌ستیزی فعالانه مبارزه می‌شد. انقلاب اکتبر در عمل نشان داد که سوسیالیسم تنها بدیل واقعی راسیسم - شووینیسم و بربریت امپریالیسم است. انقلاب اکتبر اثبات کرد که حل واقعی مسئله ملی تنها از طریق انقلاب پرولتری امکان‌پذیر است. او همچنین نشان داد که «حق تساوی ملل تا زمانی که سرمایه حاکم است و تا زمانی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید برقرار است و تا زمانی که طبقات وجود دارند. نمی‌تواند تضمین گردد، تساوی ملل همانقدر امکان‌ناپذیر است، مانند همکاری توده های کارگر ملیت های مختلف، تا زمانی که قدرت سرمایه برقرار است، و بر سر مالکیت بر ابزار تولید مبارزه در جریان است» (۳) یک تجربه روزآمد و مهم دیگر انقلاب اکتبر این است که مبارزه رهائی بخش ملی زمانی به رهائی واقعی منتهی خواهد شد که هدایت سیاسی آن در دست طبقه کارگر باشد، در غیر این صورت سپردن قدم به قدم دست‌آورد های مبارزاتی به بورژوازی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. تکامل سال های ۵۰ - ۶۰ - ۷۰ قرن گذشته کشور های آفریقا، امریکای لاتین و آسیا و رهائی آن ها از سلطه امپریالیسم این حقیقت را کاملاً اثبات نمود، و بار دیگر با توجه به مبارزات گسترده ملی در جهان مسئله ای کاملاً روزآمد شده است.

انقلاب اکتبر: روشننگری به جای ارتجاع مذهبی

«دین آه انسان نا امید، قلب دنیای بی قلب، احساس شرایط بیروح است، دین افیون مردم است» (۴) که از طرف بورژوازی همانند گذشته با مهارت علیه طبقه کارگر و خلق ها به کار گرفته می‌شود و آن ها را توسط دین و مذاهب علیه همدیگر تحریک می‌کنند. امروزه گروه های متعصب مذهبی اسلامی، مانند دولت اسلامی (IS)، طالبان (Taliban) القاعده (Al Qaida) الشباب (die jugend) و غیره توسط امپریالیست های گوناگون به عنوان «دشمن بشریت»، دشمن

ارزش های انسانی (غربی) و شیوه زندگی و فرهنگ معرفی می شوند. تمامی امپریالیست ها چه غربی و چه شرقی جنگ- های شان را به خاطر تقسیم مجدد جهان به نام مبارزه با « تروریست های اسلامی ضد بشر » به پیش می برند. در حالی که این سازمان ها در نهایت محصول سیاست های امپریالیستی هستند که خلق ها را به انقیاد کشیده و در رقابت با دیگر امپریالیست ها سازمان های مذهبی - ملی « آزادیبخش » می سازند و یا مورد پشتیبانی قرار می دهند. به عنوان مثال القاعده از جمله این سازمانهاست که هنگام اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیسم روس، توسط امپریالیسم آمریکا و سیا (CIA) ساخته و پرداخته شد. دولت اسلامی که امروز بعنوان یک سازمان اهریمنی تبلیغ می شود در طول اشغال عراق توسط امپریالیست های غربی شکل گرفت، و فرق ترور آن با ترور امپریالیست ها تنها در بکارگیری ابزار ترور است. دین و تعلق مذهبی یک عامل پیوند مبارزاتی علیه اشغالگری، انقیاد و بردگی است. « **دین احساس دنیای بی قلب است** » که " **در آن انسان های نا امید خود را باز می یابند** » اگر در ابتداء چنین سازمان های مذهبی مستقیماً توسط امپریالیست ها به عنوان ابزار کار ساخته و پرداخته می شوند، زمانی هم خود را از کنترل مستقیم خارج می کنند. و اگر هم تحت کنترل مستقیم نباشند از آنها استفاده ابزاری برای دست زدن به جنگ های غارتگرانه نواستعماری می کنند، همانطور که اکنون در سوریه، عراق، مالی، کنیا و غیره از این گروه ها بهره برداری می کنند. به عبارت دیگر مبارزه امپریالیست ها علیه تعصب گرایی مذهبی، چیزی جز عوام فریبی نیست.

انقلاب اکتبر در عمل نشان داد، که چگونه می توان علیه ارتجاع مذهبی مبارزه کرد. دولت پرولتاریائی بعد از انقلاب اکتبر دین را به مثابه امری خصوصی اعلام کرد و تبلیغات روشنگرانه علیه عملکرد واقعی دین سازماندهی نمود و با نهاد های مذهبی فعالانه مبارزه کرد و از طرف دیگر کوشش نمود از درگیری و سرکوب مذاهب مختلف علیه یکدیگر جلوگیری نماید و بدین سان از دعا های مذهبی که مانعی برای همزیستی مسالمت آمیز خلق ها بود، اجتناب گردید. همانطور که انقلاب اکتبر ثابت نمود، حل واقعی مسئله ملی توسط انقلاب برهبری پرولتاریا میسر است، در مورد مسئله مذهب هم جدائی واقعی دین از دولت را عملی کرد که تا آن موقع هیچ دولت بورژوائی موفق به این کار نشده بود؛ چون این عمل با نظام استثمارش در تضاد است. دولت بورژوازی مذهب را به مثابه امر خصوصی فرد تعریف نمود. « **مذهب یا بی حقوقی زنان یا ستمگری نسبت به ملیت های غیر روس و نابرابری حقوقی آن ها را در نظر بگیرید. همه این ها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا دموکراتیک است. فرومایگان دمکراسی خرده بورژوازی هشت ماه در باره این مطالب پرگوئی می کردند، حتی یک کشور راقی جهانی نیست که این مسائل در آن در جهت بورژوا دموکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل به وسیله قانون گذاری انقلاب اکتبر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنانچه که باید و شاید مبارزه کرده ایم و می کنیم.** » (۵).

انقلاب اکتبر: نقش تعیین کننده حزب بلشویکی

برای اینکه بربریت امپریالیستی از نظرتاریخی دفن شود، تحقق انقلاب پرولتری و بنای ساختمان سوسیالیسم امری کاملاً ضروری است، امروزه مهم ترین وظیفه، ایجاد یک حزب واقعی مارکسیست - لنینیستی و در حقیقت بلشویکی است که بتواند کارگران و زحمتکشان را تحت رهبری خویش متحد نماید. پیش شرط اساسی انقلاب اکتبر این امر مهم بود که طبقه کارگر در این انقلاب توسط حزبی کمونیستی رهبری می شد. « **تنها حزبی مانند بلشویکی به اندازه کافی جسور، قادر بود مردم را به حمله نهائی رهبری نماید، حزبی به اندازه کافی با تدبیر و هشیار که تمام قله های سر راه را دور بزند - تنها چنین حزبی می توانست با مهارت لازم جنبش های گوناگون را در یک جریان واحد متحد نماید، جنبش دموکراتیک** »

عمومی برای صلح، جنبش دمکراتیک دهقانی برای تصرف زمین از زمینداران، جنبش رهائی بخش خلق های تحت‌ستم جهت کسب برابری ملی و جنبش سوسیالیستی پرولتاریا برای سرنگونی بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا» (۶)

طبیعی است که چنین حزبی در اکتبر ۱۹۱۷ از آسمان نازل نشد. این حزب در نبردی بین‌المللی علیه رفرمیسم، آستی طبقاتی و تکیه زندگان بر سنت فرصت طلبی پارلماناریسم انترناسیونال دوم، بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر ایجاد شد. این حزب در انقلاب، در مبارزه طبقه کارگر در روسیه تکامل یافت و آبدیده گردید. این حزب حاصل کار آگاهانه مارکسیست هائی بود که جنبش کارگری را با سوسیالیسم علمی تلفیق نمودند. این حزب جایی بنا شد که طبقه کارگر در آنجا حیات داشت: در تولید و در کارخانجات، ساختار سازمانی آن در سلول های کارگاه های تولیدی مستقر بود، آن طوری که شایسته یک حزب طبقه کارگر است. این حزب میلیون ها توده کارگر را با تئوری انقلابی و علمی مارکسیستی مسلح نمود و به مواضع انقلابی هدایت کرد. این حزب با یک خط سیاسی روشن توانست هماهنگ با نبض توده ها، آن ها را همواره در انقلاب و ساختمان سوسیالیسم به رهبری دیکتاتوری پرولتاریا بدرستی راهنمایی کرده و خود را با آن ها کاملاً پیوند زند.

امروز در صدمین سالگشت انقلاب اکتبر، فقدان احزابی که درون طبقه کارگر پایه داشته باشند و لازمه پیروزی انقلاب جهانی پرولتاریائی است، کاملاً مشهود است. امر آزادی پرولتاریا تمامی مارکسیست-لنینیست ها را در سرتاسر جهان در برابر این وظیفه مبرم قرار می‌دهد، از آنجائی که چنین احزابی موجود نیستند و یا اگر هستند نسبتاً ضعیف‌اند، احزابی از نوع بلشویکی لنین و استالین بنا نمایند. هم اکنون نیز احزاب کمونیست ضروری‌اند برای اینکه بتوان با هیاهوی ایدئولوژیک بورژوازی «پایان کمونیسم» مقابله نمود، توده های کارگر و زحمتکش را به نفع کمونیسم جلب کرد و برای اکتبر جدیدی به پیش رفت!

ضعف جنبش مارکسیست-لنینیستی باعث شده است که جوانان زیادی که «جویای دنیای دیگری» هستند، امید خود را در جنبش‌های ملی - بورژوائی جست و جو نمایند، بخشی هم حتی «سوسیالیسم قرن ۲۱» را به نام دین موعظه می‌کنند، و آنهایی هم که تمامی امید خود را جهت نابودی سرمایه‌داری از دست داده‌اند، به نام دمکراسی، حقوق بشر و ارزش های غربی به دنبال امپریالیست های خودی لنگ لنگان روانند.

از طرف دیگر: از آنجائی که امپریالیسم بیش از گذشته، جهانی عمل می‌کند و سرمایه مالی بیش از گذشته گسترش جهانی یافته است و تعرض امپریالیست ها علیه طبقه کارگر و خلقهای تحت‌ستم داریم در حال افزایش است، شرایط عینی جهت اتحاد توده ای کارگر و زحمتکش با خواهران و برادران هم طبقاتی شان فرای مرز های ملی و دولتی بیش از گذشته فراهم است. امروزه آنچه که به شرایط عینی سوسیالیسم و کمونیسم مربوط می‌شود، این درک قوت می‌گیرد که در جهان امروز بطور عینی این امکان وجود دارد که یک اقتصاد واحد جهانی بوجود آید، که در آن تمامی انسانها بر پایه استعداد های شان سهم خود را اداء نمایند و همگی بنا به احتیاجشان از ثروت فراهم شده بهره مند گردند. ما باید تنها از صاحبان ابزار تولید سلب مالکیت نمائیم و در اختیار جامعه که صاحب اصلی آن است قرار دهیم. ما باید تمامی ابزار تولید کلیدی را اشتراکی کرده و استثمار را ناممکن گردانیم. خلاصه اینکه: استثمارشدگان و سرکوبشدگان کاری را که از انقلاب اکتبر آغاز شد، سرمشق قرارداده و مبارزه را ادامه دهند. با وجود اینکه شرایط عینی برای انقلاب مناسب است، ولی اکثریت بزرگی از توده های کارگر و زحمتکش طبق منافع خود عمل نمی‌کنند، بنابر این وظیفه کمونیست هاست که عنصر ذهنی را به سطح امکانات عینی ارتقاء دهند. در تمامی کشور ها باید مارکسیست - لنینیست ها و هم چنین سازمان ها، پیگیرانه در جهت ایجاد احزاب کمونیستی حرکت نمایند و با تبلیغ و ترویج خستگی ناپذیر کارگران و

زحمتکشان را تحت پرچم کمونیستی متحد کرده و در زمینه بین‌المللی برای اتحاد تمامی نیروهای انقلابی براساس یک منشور مارکسیستی - لنینیستی مبارزه نمایند! این وظیفه‌ی اساسی و مبرم روز است! به موازات آن یگانه کردن مبارزات عملی سازمان‌های انقلابی و کمونیستی کاملاً ضروری است. یکی از ظرف‌های عملی همکاری در شرایط کنونی سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی، تشکل‌های انقلابی و احزاب "ICOR" (هماهنگی بین‌المللی احزاب و سازمان‌های انقلابی) است که در سال ۲۰۱۰ تأسیس شده است.

بربریت امپریالیستی با اکتبر نوینی به زباله دان تاریخ انداخته خواهد شد.

آموزش‌های اکتبر!

بدیل موجود همانند گذشته : سوسیالیسم یا سقوط در بربریت است! از پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ تا کنون تغییرات زیادی صورت گرفته است. امپریالیسم با وجود شکست در اکتبر سرخ و پیروزی خلق‌ها در جنگ جهانی دوم درهم شکسته نشد. با از دست رفتن دست‌آورد‌های انقلاب، رویزیونیست‌ها، تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های بورژوا شده در کشور‌های سابق شوروی و دموکراسی‌های خلقی، از جمله چین، قدرت را دوباره به دست گرفتند. امروزه هیچ کشوری که بتوان نام سوسیالیستی و یا حاکمیت خلقی بر آن نهاد، موجود نیست. سرمایه داری همانند قبل از جنگ جهانی اول دو باره در تمامی جهان حاکم است و این نظام خود را از آنچه که تصور می‌شد، مقاوم و جان‌سخت تر نشان داده است. تجارب صد سال اخیر حاکی از آن است که چیرگی بر سرمایه‌داری امپریالیستی از طریق اصلاحات کاملاً خیالی خام است، بورژوازی اگر قدرت خود را در خطر ببیند به فاشیسم متوسل می‌شود. گسترش شعاع عمل و جهانی شدن سرمایه در صد سال اخیر به طور چشم‌گیری افزایش یافته و انحصار بی‌اندازه منسجم تر شده است ولی ماهیت امپریالیسم تغییری نکرده است. تضاد‌های اصلی نظام هم چنان تأثیر گذارند و روز به روز شدت می‌یابند.

مثل سابق دولت‌های ملی شکل اصلی سازماندهی جوامع سرمایه‌داری‌اند. همانند گذشته سرمایه‌انحصاری جهانی تعیین کننده در بخش صنعت، کشاورزی و یا خدمات است. همانند گذشته انحصار‌های مختلف برای دست‌یابی به بازار امپریالیستی مشغول رقابت‌اند. مثل گذشته یکایک کشور‌های امپریالیستی در ائتلاف‌های مختلف جهت پیشبرد منافع بورژوازی خودی در حال رقابت با یکدیگرند، همانند گذشته قدرت‌های بزرگ به خاطر تحمیل برتری خود بر جهان در حال جدالند. مثل گذشته ما در دوران امپریالیسم که تنها بدیل آن انقلاب جهانی پرولتری یعنی سوسیالیسم است، زندگی می‌کنیم. امپریالیسم یعنی راسیسم، عظمت طلبی و ارتجاع و مردسالاری، استثمار بیرحمانه و غارت طبیعت. امپریالیسم یعنی بی‌آیندگی برای جوانان زحمتکش، چپاول بی‌حد و مرز طبیعت و طمع کسب سود مافوق که باعث تخریب محیط زیست شده و جهان را به مرز تغییرات جوی فاجعه باری کشانده است.

تمامی اینها نشان می‌دهد: امپریالیسم بربریت است و اگر از طریق یک انقلاب تحت رهبری پرولتاریا از آن جلوگیری نشود، جهان را به بربریت سوق خواهد داد. انقلاب اکتبر علیه تمامیت نظام امپریالیستی و تنها بدیل بربریت آن است. انقلاب به رهبری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم انتخاب ماست. این واقعیت‌ها می‌بایست در صدمین سالگشت انقلاب اکتبر در مرکز تبلیغات ما قرار گیرد و برای آنها مبارزه شود. ما را مؤظف می‌کند هرچه بیشتر مصمم، آگاه و متشکل مبارزه نمائیم!

پیش به سوی مبارزه سوسیالیستی علیه بربریت امپریالیستی!

با نمونه بلشویکی، احزاب کمونیستی را سازماندهی کنیم!

پیش به سوی اکتبری جدید!

پیش به سوی انقلاب سوسیالیستی جهانی

یا انقلاب اکتبر نوینی یا سقوط در بربریت امپریالیستی!

کره زمین سرخ خواهد شد!

ویانا — اتریش ۲۰۱۷/۰۲/۱۷

پی نویس‌ها:

- ۱- طبق تاریخ قدیم روسی انقلاب در ۲۵ اکتبر آغاز شد ، که برابر هفتم نوامبر در تقویم جدید است.
- ۲- لنین « به مناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر» مجموعه آثار، جلد ۳۳ ، ص. ۳۴-۳۵ ، ۱۹۲۱
- ۳- استالین « دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک)» مجموعه آثار، جلد ۵. ص. ۳۳، ۱۹۲۱
- ۴- مارکس « نقد فلسفه حقوق هگل» مجموعه آثار، ص. ۱۸۸۴، ۳۷۸
- ۵- لنین « به مناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر» مجموعه آثار، جلد ۳۳، ص. ۳۳ ، ۱۹۲۱
- ۶- استالین « تاریخ حزب کمونیست شوروی (بلشویک) مجموعه آثار، جلد ۱۵، ص. ۲۶۶، ۱۹۳۸